

۷) فقهای معاصر هم درباره این روایت معمولاً «باهتوهم» را به معنای مبهوت کردن گرفته اند:
الف) شهید مطهری:

« باری ، در زمینه اهل بدعت ، حدیثی داریم که در ضمن آن آمده است که هرگاه اهل بدعت را دیدید « فباهتوهم » . " باهتوهم " از ماده بهت است و این ماده در دو مورد به کار برده می شود ، یکی در مورد مبهوت کردن ، محکوم کردن و متحیر ساختن که در خود قرآن آمده است که حضرت ابراهیم با آن جبار زمان خودش که مباحثه کرد ، در نهایت امر « فبهت الذی کفر » او در مقابل منطق ابراهیم در ماند ، مبهوت شد ، محکوم شد ، مفتضح شد ، و دیگر در مورد بهتان یعنی دروغ جعل کردن که می دانیم در آیه « سبحانک هذا بهتان عظیم » ، بهتان عظیم یعنی دروغ بزرگ . شیخ انصاری تصریح می کند که معنای اینکه اگر با اهل بدعت روبرو شدید باهتوهم یعنی با منطقی قوی با آنها روبرو بشوید ، مبهوتشان بکنید آنچنانکه ابراهیم با جبار زمان خودش نمود مباحثه کرد و مبهوتش نمود « فبهت الذی کفر » بر اهل بدعت با منطق وارد بشوید تا مردم بفهمند اینها اهل بدعت هستند و دروغ می گویند . با آنها مباحثه کنید و محکومشان نمائید . عده ای آمده اند از این حدیث این جور استفاده کرده اند که اگر اهل بدعت را دیدید ، دیگر دروغ گفتن جایز است ، هر نسبتی می خواهید به اینها بدهید ، هر دروغی می خواهید ببندید ، یعنی برای کوباندن اهل بدعت که یک هدف مقدس است از این وسیله نامقدس یعنی دروغ بستن استفاده بکنید ، که این امر دایره اش وسیعتر هم می شود. آدمهای حسابی هرگز چنین حرفی را نمی زنند .
آدمهای ناحسابی گاهی دنبال بهانه اند.»

ب) آقای صافی:

« حدیث شریف صحیح است و مفهوم آن هم واضح است که باید از بدعت گزاران در دین اظهار براءت نمود و مفاهیم بلند دیگری هم دارد که تفصیل آن در کتب معتبره روایی مذکور است و الله العالم.»

ج) آقای شیرازی:

«سند روایت خالی از ابهام و اشکال نیست و مفهومش این است که در جایی که هیچ راهی برای دفع شرّ دشمنی نباشد، می توان از بهتان نیز استفاده کرد»
ایشان همچنین می نویسند:





«و أمّا الاولى فالبهت و البهتان- كما يظهر من متون اللغة- في الأصل بمعنى الحيرة و التحير، و لذا يقال بالأخذ بغتة بالعذاب البهت، قال الله تعالى بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ و إطلاقه على نسبة ما ليس في إنسان إليه من هذا الباب لأنّه يحيرّه كما صرح به أهل اللغة، فكان المراد: احمّلوا على أهل البدع من كلّ جانب و اجعلوهم متحيرين حتّى لا يطمعوا في الفساد في الإسلام، فتأمل.

و بالجملة، التوصل بالبهتان بمعنى نسبة ما ليس فيهم إليهم لا سيّما في النسب و الأعراس في هذه المقامات مشکل جداً، و لذا فسره شيخنا الأعظم قدس سره في بعض كلماته بأنّه يجوز سوء الظنّ في حقّهم بما لا يجوز في حقّ المؤمن.

مضافاً إلى أنّ فتح هذا الباب يوجب فساداً عظيماً لأهل الأهواء ينسبون من خالفهم إلى كلّ شيء، و يحرقون الكلم عن مواضعه، و يهتكون الأسرار، و يضيّعون الأعراس، و يشوّهون وجه الإسلام كما رأينا في زماننا من بعض من لا حظّ له من تقوى الله، أعاذنا الله منهم و من شرّهم.»

(د) مرحوم اردبيلي:

«روایت اشکال سندی ندارد، ولی مشتمل است بر «امر به کثرت سب اهل بدع» با این که در قرآن کریم و روایات و فتاوا از «سب» به نحو مطلق منع شده و نسبت به جمله: «باهتوهم» بسیاری از علما عبارت را این گونه معنا می کنند، که «با استدلال اهل بدعت را متحیر و مبهوت کنید، نه با تهمت و افترا، در قرآن کریم نیز عبارت «فَهَبْتَ الَّذِي كَفَرَ-بقره ۲۵۸» در جایی آمده که نمرود با استدلال حضرت ابراهیم (ع)، مبهوت و متحیر شده است و همین معنا به نظر اینجانب ترجیح دارد»

(ه) آقای سبحانی:

«روایت صحیح است و مقصود از اهل الريب کسانی هستند که در عقاید مردم ایجاد شک و تردید می کنند و پیوسته شبهات به رخ آنها می کشند. امام می فرماید از آنها دوری بجوید و آنان را با کلماتی سبک معرفی کنید سپس یاد می شود در مقابل مجادله با دلایل قطعی با آنها روبه رو شوید تا آنها حالت بهت و حیرت پیدا کنند بنابراین مراد از (باهتوهم) همان ایجاد تحیر در آنها است نه اینکه درباره آنان بهتان بگویید. نظیر آیه فبهت الذی کفر. علاوه بر این روایتی است از امام صادق علیه السلام: انه نهی عن قذف من كان على غير الاسلام. والله العالم»



و) مرحوم صانعی:

«روایتی که مرحوم کلینی در اصول کافی آورده است از نظر سند معتبر می باشد و معنای کلمه «باهتوهم» همانگونه که مرحوم علامه مجلسی و مرحوم فیض کاشانی و مرحوم شهید مطهری معنا نموده اند از ماده «بهت» به معنای مبهوت ساختن است یعنی باید با کسانی که بدعت گذار هستند به قدری باقوت و استدلال محکم و قاطع با آنها بحث نمود که متحیر و مبهوت شوند و از پاسخ دادن ناتوان گردند»

۸) برخی دیگر از فقهای عرب زبان نیز این روایت را به گونه ای متفاوت معنی کرده اند:

«يجب على المومن العالم بالحق القادر على بيانه و التعريف به بين الناس ان يظهر العلم و يجهر بالحق و يبينه للناس اذا ظهرت البدع و الضلالات المخالفة للحق و كان العالم آمنا من المخاوف و المحاذير، و قد ورد في الحديث النبى (ص): اذا ظهرت البدع فى امتى فليظهر العالم علمه، فمن لم يفعل فعليه لعنة الله و فى الحديث آخر عن الصادقين (ع): اذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه فان لم يفعل سلب نور الايمان.

و عن الرسول (ص): إذا رأيتم أهل الریب و البدع من بعدى، فأظهروا البراءة منهم، و أكثروا من سبهم، و القول فيهم، و الوقیعة، و باهتوهم؛ كيلا يطمعوا فى الفساد فى الإسلام، و يحذّرهم الناس و لا يتعلمون من بدعهم، يكتب الله لكم بذلك الحسنات، و يرفع لكم به الدرجات فى الآخرة.

و المراد ان يعرف العلماء الناس ببدع المبتدعين و اهل الریب، و يبينوا لهم اعلام الحق و يوضحوا لهم منارة، و يظهروا لهم بهتان المبتدعين و كذبهم و ان ما يقولونه بهتان و بدعة سبيلها الى النار، و هذا كله مع الامن من المحاذير.»^۱

۹) البته برخی از فقهای معاصر، به سبب همین روایت به «جواز سبّ اهل بدعت» فتوی داده اند:

الف) مرحوم شیرازی:

«هى صفة «المذمة» المقدره (وباهتوهم) من البهت، بمعنى نسبتهم الى ما يسقط مكانتهم الاجتماعيه فيتجنبهم الناس و ان كان الى الشىء المنسوب اليهم لم يكن فيهم. و ذلك لان المصلحة التقاء اهل البدع عن اعين الناس اقوى من مفسدة الكذب المنسوب اليهم، فيرجح الاهم على المهم»^۲

۱. کلمة التقوى، ج ۲، ص ۳۲۵

۲. ایصال الطالب الى المكاسب، ج ۳، ص ۱۰۳



ب) مرحوم تبریزی:

«فإن هذا [روایت] بالإضافة إلى دليل حرمة الكذب من الخاصّ أو المقيدّ بالإضافة إلى العامّ أو المطلق، فيرفع اليد عنهما بالقرينة على التقييد أو التخصيص، أضف إلى ذلك أن جواز هذا الكذب مستفاد من فحوى ما دلّ على جواز الحلف كاذباً لدفع ضرر مفسدة الكذب. وفي رواية أبي حمزة عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «قلت له: إن بعض أصحابنا يفترون ويقذفون من خالفهم، فقال: الكفّ عنهم أجمل. ثمّ قال لي: واللّٰه يا أبا حمزة إنّ النّاس كلّهم أولاد بغايا ما خلا شيعتنا. ثمّ قال: نحن أصحاب الخمس، وقد حرّمناه على جميع النّاس ما خلا شيعتنا». وفي صدرها دلالة على جواز الافتراء وهو القذف على كراهة، ثم أشار عليه السلام إلى أولوية قصد الصدق بإرادة الزنا من حيث استحلال حقوق الأئمة عليهم السلام. المسألة الثامنة والعشرون: الهجر - بالضم - وهو الفحش من القول، وما استتبع التصريح به منه.

ففي صحيحة أبي عبيدة: «البذاء من الجفاء، والجفاء في النار». وفي النبوى صلى الله عليه و آله: «إنّ الله حرّم الجنّة على كلّ فحّاش بذىء قليل الحياء لا يبالي بما قال، ولا ما قيل فيه». وفي رواية سماعة «إياك أن تكون فحّاشاً». وفي النبوى صلى الله عليه و آله: «إنّ من اشترى عباد الله من يكره مجالسته لفحشه».

وفي رواية: «من علامات شرك الشيطان الذي لا شكّ [يشكّ] فيه: أن يكون فحّاشاً لا يبالي بما قال ولا ما قيل فيه». إلى غير ذلك من الأخبار. هذا آخر ما تيسر تحريره من المكاسب المحرّمة.

المعتدى عن مال أخيه المؤمن، حيث إنّ ضرر المعتدى على دينه أولى بالدفع منه.»^١

ج) مرحوم قمى:

«و مقتضى الإطلاق جوازه حتى لو كان على نحو الأخبار ان قلت: النسبة بين الكذب و البهتان عموم من وجه و يجتمعان فى البهتان اذا كان على نحو الأخبار فيقع التعارض بين دليلى حرمة الكذب و جواز البهتان المذكور قلت: لا يبعد أن لا يرى العرف تعارضاً بين الدليلين فان بهتان المبدع عنوان ثانوى و العناوين الثانوية تقدم على العناوين الأولية عرفاً فلاحظ.»^٢

١. ارشاد الطالب، ج ٢، ص ١١٣

٢. عمده المطالب فى التعليق على المكاسب، ج ١، ص ٤٢١

د) آقای روحانی:

«و مقتضى اطلاق قوله عليه السلام واكثروا من سبهم والقول فيهم لو لم يكن صريحه،
وصريح قوله عليه السلام وباهتوهم جواز السب بغير ما تظاهر فيه من البدعة، وبما ليس
فيه.»^۱

ما می گوئیم:

۱. درباره روایت داوود بن سرحان چندین نکته قابل ارائه است:

(الف)

- ۱- مراد از باهتوهم، مبهوت کردن و قطع کلام با دلیل و استدلال است و اینکه ایشان را متحیر کنیم چنانکه در روایات دیگر می فرماید «اذا ظهرت البدع فليظهر العالم علمه»
- ۲- مراد از کثرت سبّ (به قرینه مطلب بالا)، چنانکه مجلسی فرموده بود، آن است که طرف مقابل را خفیف کند [الاتیان بالكلام يوجب الاستخفاف بهم]
- ۳- مراد از وقیعه هم به جنگ آن ها رفتن است
- ۴- مراد از «قول درباره آن ها» هم سخن گفتن درباره مبانی و کلام و رفتار آن ها می باشد.
- ۵- اظهار برائت کردن هم به طریقه جائز شرعی است

(ب)

- ۱- مراد از روایت همان نکاتی است که ظاهر اولیه است یعنی سبّ کردن، غیبت کردن (وقیعه)، بد گفتن و تهمت زدن. ولی این مطلب در مقام تراحم است، یعنی اگر مصلحت حفظ دین در تراحم با مفسده این امور قرار گرفت و مصلحت اقوی بود، در مورد تراحم، این احکام از فعلیت ساقط می شود.



درس خارج فقه ائمه سنی

۱. فقه الصادق (ع) (للروحانی)، ج ۱۴، ص ۲۹۷